

ایضاح مجتهد شبستری



محسن کدیور

۸ خرداد ۱۴۰۰

الف. اندیشمند پیش کسوت و دوست گرامی جناب آقای محمد مجتهد شبستری (متولد ۱۳۱۵) در یادداشت کوتاهی با عنوان «چرا عنوان "قرائت نبوی از جهان" را کنار گذاشتم؟» (۱ خرداد ۱۴۰۰) از «دگردیسی خود» خبر داد. به نوشته وی، در عنوان مذکور «دو مدعای تاریخی مسلم گرفته شده بود: اول این که تمامی متن فعلی قرآن از نگاه تاریخی اثر یا آثار یک شخص است که «نبی» بوده است و جهان را وحیانی قرائت کرده است. دوم این که آن شخص همانا حضرت محمد پیامبر اسلام است.» شبستری خبر داد که «با مطالعات بیش تر دریافتم که آن دو مدعای تاریخی هر دو با پژوهش‌های متأخر مورد تردید قرار گرفته است».

ب. در یادداشت کوتاه «[تقاضای ایضاح](#)» (۳ خرداد ۱۴۰۰) نوشتیم: «اگرچه پژوهش‌های تاریخی درباره قرآن را به دقت دنبال می‌کنم و هیچیک را با موازین علمی قانع کننده نیافته‌ام، اما از باب احتیاط و اینکه مبدا پژوهش خاصی در این باب از نظر اینجانب مخفی مانده باشد، پژوهش‌هایی که دوست گرامی را قانع کرده است، لذا از ایشان تقاضای ایضاح دارم و مشخصاً می‌پرسم: کدام پژوهش‌های متأخر شما را به چنین نتیجه‌ای رسانده است؟ کدام پژوهشگر، و کدام کتاب یا مقاله؟»

پ. پاسخ جناب آقای مجتهد شبستری که توسط مدیر وبسایت ایشان ساعاتی قبل برایم ارسال شد به شرح زیر است: «دوست گرامی جناب آقای دکتر کدیور. نه تنها برای جنابعالی بلکه برای بعضی دیگر از خوانندگان هم

این برداشت پیش آمده که اینجانب از دست یافتن به تحقیقات و منابع کاملاً جدیدی خبر داده ام. ظاهراً بعضی از تعبیرات و بیان من در آن یادداشت نارسا بوده و موجب چنین برداشتی شده است. آنچه منظور من بوده همان است که در متن جدید و تصحیح شده یادداشت بیان شده که امروز در سایت قابل خواندن است. ایضاح خواهی شما موجب خیر شد.» ساعتی بعد در ایمیل تکمیلی، این کلمات اضافه شد: «ظاهراً طرز بیان اینجانب در متن پیشین نارسا بوده و موجب پاره ای از برداشت‌ها شده که منظور من نبوده است. صواب دیدم آن متن تصحیح شود تا ابهام‌ها برطرف گردد. [جمعه ۷ خرداد ۱۴۰۰]

ت. یادداشت ایشان اینگونه اصلاح شده است (متن کامل): «* توجه فرمایید: متن یادداشت «چرا عنوان «قرائت نبوی از جهان» را کنار گذاشتم؟» به صورتی که در زیر می‌خوانید تصحیح شده است. [جمعه ۷ خرداد ۱۴۰۰]

برای خوانندگان آثار این جانب این پرسش پیش آمده که چرا نگارنده مقالات «قرائت نبوی از جهان» این عنوان را کنار گذاشت؟ پاسخ کوتاه این پرسش این است که در آن عنوان دو مدعای تاریخی، مسلم گرفته شده بود: اول این که تمامی متن فعلی قرآن از نگاه تاریخی اثر یا آثار یک شخص است که «نبی» بوده است و جهان را و حیانی قرائت کرده است. دوم این که آن شخص همانا حضرت محمد پیامبر اسلام است. من متوجه شدم که مطالعات تاریخی که تا کنون در باره متن قرآن انجام شده برای مطمئن شدن از آن دو مدعای تاریخی کافی نیستند. در این صورت صداقت علمی ایجاب می‌کرد آن عنوان را گرچه بسیار جذاب می‌نمود رها سازم. پس از این توجه بود که دیدم آن چه از آن بحث‌ها برای من باقی می‌ماند همین است که بگوییم ما می‌توانیم از متن فعلی قرآن «خوانش پدیدارشناسانه» و «خوانش روایی» ارائه کنیم و این ارائه تحت همین دو عنوان، فعلاً در همین وبسایت قابل خواندن است. محمد مجتهد شبستری، ۱ خرداد ۱۴۰۰» (تاریخ داخل کروشه و نیز خط کشی زیر جملات اضافه شده و اصلاح شده از من است).



ث. ابتدا از دو بابت از دوست گرامی تشکر می‌کنم: یکی اینکه تغییر عقیده یا دگردیسی فکری خود را شجاعانه اعلام کرد. دیگر اینکه تقاضای ایضاح مرا اجابت کرد و یادداشت خود را اصلاح نمود. برای وضوح بیشتر مراحل دگردیسی ایشان در محور قرآن را به اختصار مرور می‌کنم:

دیدگاه نخستین مجتهد شبستری درباره لفظ و معنی قرآن با کلمات خودش: «خود محمد (ص) هیچ دخالتی در کار وحی ندارد و الفاظ قرآن ساخته او نیست و این چنین نیست که محتوا از خدا باشد و شکل کلام از محمد (ص) بلکه مجموعه محتوا و شکل یک جا به او القاء می‌شود و او مخاطب است نه متکلم. آنچه را که می‌شنود عیناً برای مردم می‌خواند، نه اینکه در خاطرش مطالبی جولان می‌کند و او آنها را با این تعبیرات بیان می‌نماید..... کار وحی نه در دست محمد بلکه در دست پروردگار محمد بود. نزول یا انقطاع وحی هر دو تابع اراده خداوند بود.» (کتاب «درباره وحی و قرآن»، ۱۳۶۲) وی در این مرحله همانند جمهور مسلمانان لفظ و معنی قرآن را از خداوند می‌داند و پیامبر صرفاً مخاطب وحی بوده نه مولد و متکلم آن.

نقطه عطف اول مجتهد شبستری درباره قرآن با کلمات خودش: «أولاً قرآن متن فهم نامه‌ای است روایت‌گونه با زبان اصلی استعاره. ثانیاً قرآن محصول وحی است نه خود وحی. متن مُصحف یک پدیده تدریجی‌الحصول تاریخی با گویندگی یک انسان (نبی) است، نه یک متن ماوراءالطبیعی، به نحوی که نسبت دادن مستقیم و بلاواسطه این

متن به خدا اصلاً مفهوم بودن آن را ناممکن می‌سازد. قرائت نبوی موجود در قرآن «انسانیت» دارد و تمام نقص‌ها و محدودیت‌های عالم انسان در آن منعکس است. ممکن شدن فهم و تفسیر ما از متن قرآن مدیون شناخت ما از عالم انسان است، نه وامدار شناخت ما از خداوند! (قرائت نبوی از جهان، ۱۳۸۶-۱۳۹۴) در این مرحله قرآن روایت و فهم محمد بن عبدالله یا تفسیرش از هستی است، بنابراین کتابی ساخته و پرداخته یک انسان است نه یک متن ماوراءطبیعی و نسبت دادن مستقیم آن به خداوند (انتساب لفظ و معنی قرآن به خداوند که همان باور اول وی بوده) نادرست است.

در **نقطه عطف دوم**، شبستری در نقد دیدگاه قبلیش درباره قرآن اذعان می‌کند که «دو مدعی تاریخی مسلم گرفته شده بود: اول این که تمامی متن فعلی قرآن از نگاه تاریخی اثر یا آثار یک شخص است که “نبی” بوده است و جهان را وحیانی قرائت کرده است. دوم این که آن شخص همانا حضرت محمد پیامبر اسلام است. با مطالعات بیش‌تر دریافتم که آن دو مدعی تاریخی هر دو با پژوهش‌های متأخر مورد تردید قرار گرفته است.» (یادداشت چرا عنوان “قرائت نبوی از جهان” را کنار گذاشتم؟ ۱ خرداد ۱۴۰۰) در این مرحله شبستری دیگر باور ندارد که اولاً قرآن قرائت یا تفسیر انسان واحدی از جهان است، و ثانیاً در اینکه آن انسان واحد محمد بن عبدالله هم بوده تردید است. به عبارت دیگر بر اساس مطالعات بیشتر در «پژوهش‌های متأخر»، قرآن را افراد متعددی ساخته و پرداخته اند نه انسان واحدی بنام محمد بن عبدالله و نه موجود متعالی واحدی بنام خداوند.

بعد از تقاضای ایضاح شبستری دو ادعای اصلی جدیدش را پس نگرفت، بلکه میزان باورش به آنها را تلطیف کرد: «من متوجه شدم که مطالعات تاریخی که تا کنون در باره متن قرآن انجام شده برای مطمئن شدن از آن دو مدعی تاریخی کافی نیستند.» (یادداشت چرا عنوان “قرائت نبوی از جهان” را کنار گذاشتم؟ [۷ خرداد ۱۴۰۰]) قبل از ایضاح او اعلام کرده بود که واحد بودن نویسنده قرآن و اینکه محمد بن عبدالله آن نویسنده واحد بوده «با پژوهش‌های متأخر مورد تردید قرار گرفته است.» بعد از تقاضای ایضاح ایشان از دو مدعی جزئی به شرح زیر عقب نشینی کرد: یکی مقام تردید به مقام عدم اطمینان تغییر یافت که لطیف تر است. در هر صورت جای شکرش

باقی است که وی تا کنون به مقام انکار (انکار وحدت نویسنده قرآن و انکار محمد بن عبدالله به عنوان آن نویسنده واحد، خدا پیشکش قدمش!) نرسیده است؛ دیگری مشخص شد که پژوهش متأخری در کار نبوده و ایشان به هیچ تحقیقات و منابع جدیدی دست نیافته است.

البته ایشان ترجیح داد که این منابع قدیمی و غیرمتاخر را معرفی نکند، در حالی که عرف کار علمی تصریح به منابع تحقیق است، و در تقاضای ایضاح صریحا از ایشان درخواست شده بود. وقتی از تحقیقات مورد نظر ایشان پرده برداری کنم معلوم می شود دور جدید تردید انداختن در وثاقت تاریخی قرآن بیش از چهار دهه و نیم قبل (یعنی قبل از انتشار دیدگاه نخستین آقای شبستری) در آلمان منتشر شده اند و نه حتی قبل از نقطه عطف اول و نه چند ماه قبل از نقطه عطف دوم ایشان. متأسفانه مشخص است که در این امر بسیار مهم که از موضوعات تراز اول اسلام است، دوست گرامی تحقیق کافی نکرده است، تا چند دهه از تحقیقات مستشرقان در این امر بی اطلاع بوده، و مهم تر از آن از نقد و رد آنها هم ظاهرا هنوز بی اطلاع است. متأسفانه روشنفکر ایرانی دیگری که سالها قبل از ایشان داد سخن از «عدم وثاقت تاریخی قرآن» داده بود در عدم اشاره به منابع و بی اطلاعی از نقد و رد این دعاوی به مشکلات مشابهی مبتلاست.

من در این مختصر کوشیدم تنها صورت مسئله و رؤوس دگردیسی یک اندیشمند مسلمان درباره متن قرآن را ترسیم کنم. بنا دارم به یاری خدا نقد خود را در این زمینه منتشر کنم. با انصاف و سلامت نفسی که از دوست گرامی سراغ دارم رجای آن دارم که بعد از اطلاع کافی از جوانب مختلف قضیه ایشان خطای پیش آمده را شجاعانه تصحیح کند، انشاءالله.



kadivar.com
<https://kadivar.com/18851/>
kadivar.mohsen59@gmail.com

تمام حقوق محفوظ است.
نقل مطلب به هر صورت تنها با ذکر منبع مجاز است.